

اعتراض های آبان ۹۸ و بلندگویان سرمایه داری خصوصی

جرقه افزایش قیمت بنزین به خرمن فقر و افسردگی و آینده مبهم میلیون ها نفر زده شد و اخگر نفرت و بیزاری از ستم طبقاتی و فساد و تبعیض زبانه کشید و آبان ماه امسال را خونین کرد. تازیانه استثمار سرمایه داری دهه هاست پیکر نحیف نیروی کار و مزدبگیران و علی العموم کل طبقه کارگر را کبود و کبودتر می کند. طبق یک محاسبه متوسط نرخ استثمار کارگران در ایران در سال ۱۳۸۶ حدود ۴۲۰ درصد (۱) و با محاسبه دیگری این مقدار در سال ۱۳۹۶ حدود هزار درصد بوده است (۲). نرخ استثمار یا نرخ ارزش اضافی که از نسبت کار اضافی به کار لازم به دست می آید به این معنی است که با فرض مقدار هزار درصدی، اگر حقوق کارگران در هر ماه یک میلیون تومان باشد، او به طور متوسط ده برابر یعنی ده میلیون تومان استثمار شده است که این مقدار به جیب سرمایه داران می رود. این استثمار برای کارگران فقر و حاشیه نشینی و ناامنی شغلی و محروم شدن از آموزش و بهداشت و حقارت را به دنبال داشته و برای سرمایه داران انبوه ثروت و سرمایه و تکبر را به ارمغان آورده است.

واقعیت جامعه و میزان شکاف طبقاتی ایران عیان تر از آن بود که بخش های بزرگی از برنامه ریزان و مشاوران و اندرزگویان دولت های مختلف سرمایه داری ایران بتوانند و یا بخواهند کتمان کنند. در تمام این سال ها آنها در روزنامه ها، سایت ها و فضای مجازی تا توانستند گفتند و نوشتند و تذکر دادند که سیاست اقتصادی دولت ها غیرعلمی و خلاف علم اقتصاد است. اینجا، به برنامه ریزان و مشاوران و مجریان تمام دولت های پیشین که مستقیماً نتیجه برنامه ها و کارکرد آنها زندگی را برای اکثریت طبقه کارگر و میلیون ها خوداشتغال زیر خط فقر مصیبت بار کرده، نمی پردازم. بحث بر سر دسته دیگری از مشاوران و بلندگویان سرمایه داری است که به رغم بهره مندی از شرایط و نیروی کار ارزان و رانت ها و سودهای کلان سینه چاکانه دغدغه انحراف از اصول اساسی سرمایه داری را فریاد می زنند و بیش از دیگر هم طبقه ای هاشان نگران از دست رفتن منافع طبقاتی دوستان و سرمایه داران بخش خصوصی هستند.

بخش هایی از این گروه اخیر، در چهارچوب غول رسانه ای "موسسه رسانه ای دنیای اقتصاد" با روزنامه و تلویزیون و تلگرام و سایت های مختلف شبانه روزی و در غیاب آزادی برای نیروهای مخالف سرمایه داری مشغول القای پارادایم ها و الگوواره های سرمایه داری و مهندسی افکار هستند. به طور کلی، سرمایه داری ایران با همه جناح های دولتی و خصوصی اش توانست بخش های بزرگی از برنامه های نئولیبرالی اش را عملی کند؛ حاکمیت بازار را بر همه شئون زندگی مان از آموزش تا بهداشت، از خدمات عمومی و حمل و نقل تا مسکن، از موقتی سازی نیروی کار تا به بردگی کشاندن کارگران را پیاده سازی و اجرا کند. این گروه در حکم ناظر همواره مشغول نقد و کم و کسری ها و نواقص

کار بوده اند. همیشه به بزرگ بودن اندازه دولت در اقتصاد، به پرداخت یارانه، به رعایت حداقل حمایت قانون کار از کارگران، به دست کاری دولت ها در قیمت گذاری ها، به لزوم رعایت بی طرفی دولت ها در اقتصاد، به بانکداری دولتی و غیره انتقاد می کنند. در نوشته دیگری به ویژگی های اینها پرداخته ام. (۳)

یکی از ارقام آن موسسه، در شماره دو هفته پیش به طور ویژه با عنوان " ریشه های شوک " به موضوع اعتراضات مردم در آبان ماه پرداخته است. (۴) ببینیم سیاستگذاران و برنامه ریزان آن غول رسانه ای ریشه های بحران را چگونه ارزیابی می کنند و چه راه حل هایی برای نجات سرمایه داری ایران عرضه می کنند.

موسی غنی نژاد مخلص کلام را در مصاحبه مفصل اش اینگونه می گوید " به نظر من عکس العمل خشمگینانه گروهی از مردم نسبت به تصمیم دولت درباره تغییر قیمت بنزین به این معنا نیست که آنها صرفاً از گران شدن بنزین ناراحت هستند یا هزینه ای که به آنها تحمیل شده باید به نوعی جبران شود. البته گرانی بنزین در عصبانیت آنها نقش دارد، ولی تنها مساله نیست و به نظر من مهم ترین مساله هم نیست. علت عصبانیت مردم مجموعه رفتارهایی است که از دولت و حاکمیت می بینند، نه صرف یک کار. به نظر من اگر مردم ناراحت و عصبانی هستند، به خاطر آن است که احساس می کنند در ماجرای تصمیم اخیر به آنها توهین شده است. یعنی این تصمیم به شکلی گرفته شده که گویا دولت به مردم اعتماد ندارد. دولتمردان قبل از اعلام تصمیم اخیر، حرف های دیگری می زدند، اما یکباره تصمیمی کاملاً خلاف جهت آن صحبت ها گرفتند. این یک رفتار توهین آمیز برای مردم است و به سرمایه اجتماعی دولت لطمه می زند. دولتمردان باید متوجه باشند که با تعریف بسته حمایتی و یارانه و سیاست های جبرانی مالی نمی توانند این سرمایه اجتماعی را ترمیم کنند و مساله به نوع دیگری ادامه پیدا خواهد کرد. مجموعه حکومتی ما باید به فکر بازسازی رابطه خود با مردم باشد و اعتمادی را که لطمه دیده، ترمیم کند. این اعتماد ترمیم نخواهد شد، مگر آنکه در درجه اول قوای حکومتی ما به جای اینکه دائماً در حال افشای یکدیگر باشند، از خود همدلی و یکپارچگی نشان دهند. متأسفانه سیگنال هایی که به جامعه داده می شود این تصور را ایجاد می کند که گویا در داخل ارگان های حکومتی اختلافات و تضاد منافع جدی وجود دارد. اگر مردم احساس کنند که حکمرانان در درون خود دچار تضاد اندیشه و فکر شده اند، نمی توانند مسائلشان را حل کنند و هر روز علیه یکدیگر افشاگری می کنند، اعتماد آنها به نظام سیاسی لطمه می بیند و عصبانیتشان افزایش می یابد. "

غنی نژاد در این پاراگراف جان کلام یک طبقه اجتماعی را بازگو می کند و نگرانی اش را از به خطر افتادن منافع طبقه سرمایه دار خصوصی و دولتی ابراز می کند. او ضمن اینکه اشاره ای مشخص به اعتراضات گسترده و شورش صدها هزار نفر در صدها شهر و صدها کشته و زخمی نمی کند، بلکه تقلیلگرایانه آن را " عکس العمل خشمگینانه گروهی از مردم " تلقی می کند. غنی نژاد تنها علت " عکس العمل خشمگینانه گروهی از مردم " را ناشی از افزایش

قیمت بنزین نمی داند بلکه " رفتار توهین آمیز " دولت می داند. از نظر ایشان مشکل آن جاست که " تصمیم به شکلی گرفته شده که گویا دولت به مردم اعتماد ندارد ". ایشان و بیشتر کارشناسان اقتصادی و سیاسی و جامعه شناس های حکومتی و حتا بعضا غیرحکومتی در بیان و تحلیل یک موضوع اشتراک نظر دارند؛ اینکه اگر دولت از قبل و با روش های مختلف و به کمک سایت ها، روزنامه ها، صدا و سیما، فضای مجازی و حتا سلبریتی ها مردم را در جریان افزایش نرخ بنزین قرار می داد و آنها را قانع می کرد، ممکن بود خرابی و اعتراضی صورت نمی گرفت. همه آنها بابت عدم انجام صحیح آن به دولت می تازند.

این طیف آگاهانه از اطلاق بحران برای توصیف وضعیت سرمایه داری پرهیز می کند و علت بحران را در وجود سرمایه و کارکرد استثماری آن نمی داند. سرمایه را مقداری پول می داند که با تیزهوشی و مدیریت سرمایه دار انباشت می شود و در این رهگذر همه نهادها و قوای حکومتی می بایست در خدمت این انباشت و سودآفرینی باشد؛ باید مقررات زدایی شود؛ نیروی کار رایگان و بی شکل در اختیارش قرار گیرد؛ برای انباشت سرمایه ممکن است به قوای قهریه و سرکوب و شوک درمانی نیاز باشد؛ ممکن است به اقدامات نرم و شستشوی مغزی و مهندسی افکار توسل جوید. راه حل ها به اقتضای شرایط اتخاذ می شود. نگفته پیداست که تحلیل و ارزیابی این دسته از کارشناسان و سیاستمداران مطابق منافع و غریزه طبقاتی شان است. حرجی نیست.

در ادامه بینیم این آقایان راه حل های سیاسی و اقتصادی را چگونه فرمول بندی می کنند.

غنی نژاد ها راه حل را در بازسازی اعتماد میان مردم و دولت و ایجاد یکپارچگی و انسجام میان ارگان های حکومت می دانند و از اینکه اختلاف و تضاد منافع جناحی و نبود انسجام در حکومت باعث می شود نظام سیاسی لطمه ببیند نگران است. منافع سرمایه و طبقاتی چشمان این آقایان را کم سو کرده است. بحث در این زمینه عیان تر از آن است که به تفصیل بیان شود.

در ادامه نظری کوتاه به راه حل های اقتصادی این غول رسانه ای پردازیم. اینها برای نجات اقتصاد ایران اجرای چهار اقدام را ضروری می دانند " روابط خارجی پایدار و پیش بینی پذیر"، " پایان دادن به سیاست سرکوب قیمت ها"، "اصلاح قیمت انرژی" و "آزادسازی و بهبود فضای کسب و کار". اما واقعیت ها بیانگر آن است که این راه حل های نئولیبرالیستی برای نجات سرمایه داری در چندین کشور به چالش جدی کشیده شده است.

روابط خارجی پایدار و پیش بینی پذیر را منافع سرمایه تعیین و اقتضا می کند. بحران سرمایه داری جهانی و تلاش برای رفع بحران باعث شده تنش های اساسی در روابط خارجی بیشتر کشورها، از کشورهای منطقه و ترکیه تا روسیه و

امریکا ایجاد شود. بنابراین نداشتن " روابط خارجی پایدار و پیش‌بینی‌پذیر " مختص ایران نیست. درباره دیگر راه حل های اقتصادی آنها در نوشته بن بست راه حل های جناح ها نوشته بودم " راه حل های هر دو گروه به دلیل باورهای طبقاتی به قداست سرمایه، در جهت تثبیت و حاکمیت بیشتر سرمایه داری قرار دارند. هر دو طیف همه گونه بحرانی را معرفی می کنند غیر از بحران اصلی که همان وجود سرمایه و مناسبات اش است. از مشکلات بزرگ ارزی، نقدینگی، بانکی، بدهی های عمومی دولت ها به نام بحران یاد می کنند و دریغ از پرداختن به بحران مادر و اساسی، یعنی وجود رابطه استثمار کار و سرمایه. اینکه نقدینگی محدود شود یا گسترده، نرخ ارز ثابت باشد یا آزاد و شناور، دخالت دولت در اقتصاد کم باشد یا زیاد، تورم را با سیاست های پولی مهار کرد یا سیاست های مالی، حمایت از دستمزدها طبق قانون کار باشد یا آزاد و طبق توافق کارگر و کارفرما، و ده ها مشکل و چالش و ابرچالش را چه طیفی چه پاسخ و راه حلی هایی برای شان دارند، تفاوتی در منشا استثمار طبقه کارگر ندارد. تمام این سال ها سرمایه داری از هر نوع اش، دولتی، نیمه دولتی یا خصوصی و نئولیبرال، جز سرکوب و بی حقوقی طبقه کارگر حاصلی نداشته است. " یک سال از آن نوشته می گذرد. بخشی از طبقه کارگر به طور عینی شورش کرد و اکثریت بزرگتر، با آنها هم‌دل و همراه بود. هرگز شرایط به قبل از آبان ماه برنخواهد گشت و ستیزهای طبقاتی به مراتب ارتقا یافته است و همچنان باید گفت " آن چه همگان آگاه هستند این است که تورم و گرانی بیشتر و بیشتر پیش روی ماست و قرار نیست جبران شود. اینکه سرمایه داری ایران بتواند از بحران عمیق اش که با تحریم های بین المللی تشدید می شود و باعث افزایش بهای تمام شده کالاها و تولید می شود بگریزد و هم چنان بحران های اش را با استثمار بیشتر و رایگان کردن دستمزد های نیروی کار و انواع هجمه ها به معیشت و زندگی طبقه کارگر تخفیف دهد، پرسشی است که پاسخ اش را طبقه کارگر آگاه و متشکل با رویکرد و برنامه ضد سرمایه داری می داند."

فردین نگهدار - آذر ۱۳۹۸

- (۱) میانگین نرخ استثمار کارگران در ایران، سهراب شباهنگ، انتشار در فضای مجازی
- (۲) بورژوازی و امامزاده طبقه متوسط، ناصر پایدار، انتشار در فضای مجازی
- (۳) سرمایه داری ایران و بن بست راه حل های جناح ها، فردین نگهدار، انتشار در فضای مجازی
- (۴) هفته نامه تجارت فردا، شماره ۳۹۹